

تحلیل پویای امنیت‌ی شورای همکاری خلیج فارس

حامد افراسیاب پور^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۰۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۱۱

صفحات مقاله: ۲۱۹ - ۱۸۵

چکیده:

اشغال افغانستان توسط شوروی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناکامی عراق در حمله به ایران و ایستادگی در برابر ایدئولوژی انقلاب اسلامی، سران کشورهای عرب حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس را بر آن داشت تا با ایجاد یک نهاد منطقه‌ای به یکسان‌سازی سیاست‌های داخلی و خارجی خود برای مقابله با این تهدیدات بپردازند. از این‌رو، به ابتکار عربستان سعودی و با حمایت‌های آشکار و نهان غرب به‌ویژه آمریکا، نهادی متشکل از شش کشور عربستان سعودی، قطر، عمان، امارات، کویت و بحرین تحت عنوان شورای همکاری [خلیج فارس] ایجاد شد. بنابراین، در این نوشتار برآنیم تا با بهره‌گیری از نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی علل عدم موفقیت شورای همکاری در تحقق همگرایی منطقه‌ای بپردازیم. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چه موانعی بر سر راه شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای قرار دارد؟ و در نهایت، معلوم شد که مجموعه‌ای از موانع اقتصادی، سیاسی-امنیتی و اجتماعی بر سر راه شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی و تحقق همگرایی منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس قرار دارند و مانع تحقق اهداف آنها گردیده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای، شورای همکاری خلیج فارس، امنیت، باری بوزان.

مقدمه

منطقه‌ی جنوب غربی آسیا به‌طور عام و منطقه‌ی خلیج فارس به‌طور خاص دارای اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این اهمیت تا به آنجاست که در سیاست ابلاغی تحت عنوان چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران می‌بایست به قدرت اول در این منطقه تبدیل شود. در این راستا، نیاز به دو امر بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد؛ یکی افزایش قدرت کشور در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی و دیگری آشنایی از میزان قدرت و توانایی سایر کشورهای منطقه و نقاط قوت و ضعف آنها در این حوزه‌ها. بنابراین، در این نوشتار در چارچوب بررسی علل عدم موفقیت شورای همکاری در تحقق همگرایی منطقه‌ای سعی در شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌دهی سیاست‌های امنیتی کشورهای عضو شورا می‌باشد.

مطالعات امنیتی تغییرات قابل توجهی را پشت سر گذاشته است و از تمرکز سنتی بر تهدید، به‌کارگیری و مدیریت نیروی نظامی و موضوعات مرتبط با آن فاصله گرفته است. امروزه موضوعات جدیدی مانند بارش باران‌های اسیدی، گسترش بیماری ایدز، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، کاهش منابع محدود کوه‌ی زمین، تخریب لایه‌ی اوزون، گرم شدن جهان، انفجار جمعیت، بحران‌های اقتصاد جهانی و شکاف عمیق میان جهان ثروتمند و فقیر نیز وارد حوزه‌ی مطالعات امنیتی شده است. (Shultz, 1997: 43)

پایان جنگ سرد استقلال بیش‌تری برای پویش‌های امنیتی منطقه‌ای فراهم کرد؛ و متعاقب این امر نیاز به طرح نظریه‌ای متناسب با پویش‌های امنیتی منطقه‌ای نیز بیش از پیش احساس می‌شد. (Lake and Morgan: 1997) یکی از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها که در مورد مسائل امنیتی مطرح شد، نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای است. انطباق یا عدم انطباق مجموعه‌ای از کشورها که در منطقه‌ی خاص جغرافیایی قرار گرفته‌اند، با این نظریه می‌تواند چشم‌انداز خوبی در مورد آینده و نوع عملکرد این کشورها در قبال مسائل بین‌المللی به ما ارائه دهد.

باری بوزان^۱ به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در بخشی از کتاب خود که به تقسیم‌بندی مناطق مختلف دنیا بر اساس انواع مختلف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌پردازد، بیان می‌کند که شورای همکاری خلیج فارس را نمی‌توان به‌عنوان یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در نظر گرفت، ولی علت این امر را بیان نمی‌کند. از این‌رو، در این نوشتار به‌منظور بررسی علل عدم موفقیت شورای همکاری در تحقق همگرایی منطقه‌ای بر اساس نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای سعی بر این است که ببینیم چه موانعی بر سر راه شورای همکاری خلیج فارس^۲ برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای قرار دارد؟

برای پاسخ به این سؤال با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی در ابتدا به طور مختصر به بیان تعریف، مبانی و مؤلفه‌های نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای می‌پردازیم. سپس با ارائه‌ی توضیح مختصری از نحوه‌ی شکل‌گیری و اهداف مدنظر شورای همکاری خلیج فارس، وارد بحث تطبیق مؤلفه‌های نظریه و ویژگی‌های اعضای این شورا می‌شویم. سپس به برخی اقدامات شورا برای تحقق همگرایی منطقه‌ای اشاره می‌شود و در نهایت نیز به بیان موانع موجود بر سر راه شورای همکاری خلیج فارس برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای اشاره می‌کنیم.

نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای

مکتب کپنهاگ^۳ یکی از مهم‌ترین رهیافت‌هایی است که مبتنی بر مطالعات امنیتی می‌باشد و هم‌چنین جزو اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل، برای مطالعات امنیتی تلاش نمود و مطالعات امنیتی را از مطالعات راهبردی تفکیک و آن را ذیل روابط بین‌الملل قرار داد. (عبداله‌خانی ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳) مطالعات امنیتی که از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع شد، به این امر می‌پرداختند که مفهوم امنیت باید در دو جهت گسترده‌تر شود:

1 - Barry Buzan

۲ - در این نوشتار از عنوان شورای همکاری خلیج فارس (Gulf Cooperation Council (GCC) استفاده می‌شود.

3 - Copenhagen School

نخست، مفهوم امنیت صرفاً نباید به حوزه‌ی نظامی محدود گردد، بلکه باید دارای معنای عام‌تری باشد که نه تنها بتوان آن را در عرصه‌ی نظامی به کار بست، حتی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز قابلیت کاربرد داشته باشد. دوم، هدف مرجع "امنیت"، یعنی آنچه که باید امن بماند، نباید صرفاً بر حسب کشور مفهوم‌سازی شود، بلکه باید دربرگیرنده‌ی افراد در درون دولت و نظام بین‌الملل مافوق آن نیز باشد. (شیهان، ۱۳۸۸: ۶) در این نوشتار مفهوم جدید و موسّع امنیت مدنظر می‌باشد. مفهوم بعدی که قبل از شروع مباحث باید بیان شود، مفهوم منطقه است. از لحاظ امنیتی، منطقه به معنای شبه‌سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۳)

نکته‌ی بعدی که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که این نظریه حاصل کنش و واکنش دو عامل آنارشی و جغرافیاست. ساختار سیاسی آنارشی سبب رویارویی دولت‌ها با معضل امنیتی می‌شود، اما شبکه‌ی وابستگی متقابل امنیتی تا حد زیادی در اثر موقعیت جغرافیایی تعدیل می‌گردد. به عبارت دیگر، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای محصولات خاص سیستم آنارشی بین‌المللی هستند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۷) نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای، نظریه‌ای از پایین به بالاست، به این معنا که ویژگی‌های خاص مناطق را رصد کرده و سپس با استفاده از این اجزا یک تصویر جهانی سرهم می‌کنند، و این پیام را به نواقح گرایان و جهان‌گرایان که در تحلیل امنیتی از بالا به پایین حرکت می‌کنند، می‌رساند که باید در مورد چگونگی وارد کردن سطح منطقه‌ای در چارچوب تحلیل‌های خود تأملی جدی داشته باشند و این کار را طوری انجام دهند که مناطق را از نظر هستی‌شناختی متغیر مستقل فرض کنند، نه حوزه‌ای که در آن اتفاقاتی رخ می‌دهد که از قبل در جای دیگری تعیین شده است. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۳۹) نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای مدعی است که ضمن درک ساختار جدید نظام بین‌الملل می‌تواند توازن قوای نسبی و روابط دوسویه‌ی روندهای جهانی و منطقه‌ای درون آن را ارزیابی کند. نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی را از این نظر که حلقه‌ی چهارمی (منطقه‌ای) از ساختار ارائه می‌دهد، مکمل چشم‌انداز نواقح‌گرایی در مورد ساختار سیستم

می‌دانند؛ با این حال، تمرکز بر سطح منطقه‌ای و حتی فراتر از آن، بهره‌گیری از فهم سازه‌انگاران از امنیت، باعث می‌شود تا خارج از حوزه‌ی نوواقع‌گرایی در نظر گرفته شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۲)؛ چرا که بر اساس این نظریه، شکل‌گیری و عملکرد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهای سیستم وابسته است که باعث می‌شود نظام‌های منطقه‌ای به اقدامات و تفسیرهای بازیگران، و نه صرفاً بازتاب مکانیکی توزیع قدرت وابسته باشند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۱) مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای سازه‌های اجتماعی‌اند که توسط اعضای مجموعه (چه آگاهانه و چه ناآگاهانه) و به واسطه‌ی درهم تنیده شدن روندهای امنیتی و غیرامنیتی کردن آنها ساخته می‌شوند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۳۷) باید به این نکته‌ی مهم نیز توجه داشت که نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی نمی‌گوید سطح منطقه‌ای تنها و الزاماً سطح مسلط است، بلکه این سطح همواره بخشی از تصویر است. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پدیده‌هایی تجربی‌اند که دارای ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) می‌باشند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۷) بنابراین، در نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای متغیرهای جغرافیایی در کانون توجه قرار دارند. ایده‌ی اصلی نظریه این است که چون انتقال تهدیدها در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است (buzan 2010)؛ از این رو، وابستگی متقابل امنیتی به صورت طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای این مجموعه‌های منطقه‌ای تبدیل می‌شود. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیش‌تر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند. (Walt, 1987: 276-7) البته این قاعده‌ی کلی که مجاورت، تعامل امنیتی را افزایش می‌دهد، در مورد بخش اقتصادی کم‌تر از سایر بخش‌ها صادق است. (Buzan et al, 1998: 95- 117) به عبارت دیگر، اگر در یک حالت فرضی تمام نگرانی‌های امنیتی موجود در جهان را احصا و نقشه‌ای ترسیم کنیم که هر مرجع تأمین امنیت را به منبع تهدید آن و نیز بازیگران اصلی وصل کند که نقش مثبت و منفی در این تهدید دارند، تصویر به دست آمده آهنگ تغییر شدت تهدیدات را نشان خواهد داد. نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای پیش‌بینی می‌کند بسیاری از خوشه‌های تشکیل شده مبنای سرزمینی خواهند

داشت. البته برخی خوشه‌های غیرسرزمینی مثلاً حول تروریسم بین‌المللی نیز شکل خواهند گرفت. (Buzan and Waever 1998: 55) هرچند در این مورد نیز باید به این نکته توجه کرد که در گفتمان امنیتی کردن گروه‌های تروریستی بین‌المللی نظیر القاعده هم، استقرار نیروهای آمریکایی در سرزمین عربستان سعودی و حمایت از اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، در حالی که القاعده خود را یک بازیگر فراملی فاقد سرزمین مشخص نشان می‌دهد، حیات، عملکرد و انگیزه‌های آن را نمی‌توان بدون مراجعه به ساختارهای منطقه‌ای امنیت و تعامل این ساختارها با سطح جهانی که ویژگی اصلی تحلیل بر اساس نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای است، درک کرد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۲۴) نکته‌ی دیگری که باعث توجه بیش‌تر به سطح منطقه‌ای می‌شود و باید به آن توجه کرد، این است که در این دوره ما شاهد طرح مفهوم جهانی‌شدن و گسترش آن هستیم که به اعتقاد چا^۱ (۲۰۰۰: ۳۹۷) جهانی‌شدن، انگیزه‌ی دولت‌ها را در پیگیری سیاست‌های امنیتی همکاری‌جویانه، مخصوصاً در سطح منطقه‌ای افزایش داده است. بوزان در اثر خود تحت عنوان "چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت" که در سال ۱۹۹۸ به همراه ویور^۲ و وایلد^۳ به رشته‌ی تحریر درآمد، نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که در آنها فرایندهای عمده‌ی امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن یا هر دو آنها آن اندازه درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود.» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵) در واقع، این تعریف، مجموعه‌های امنیتی را به‌عنوان الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کند. الگوهای دوستی و دشمنی که معمولاً با ترکیبی از تاریخ، سیاست و شرایط مادی به‌صورت درونی در سطح منطقه تولید می‌شوند. به لحاظ بازیگران اصلی، در این نظریه به واحدهای دیگری غیر از دولت هم اجازه بروز و ظهور داده می‌شود، اما دولت‌ها هم‌چنان به‌صورت دو فاکتور در مرکز ساختار امنیت

1 - Cha

2 - Ole Waver

3 - De Wild

جهانی قرار دارند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۳۲) هم‌چنین بر اساس این نظریه، امنیت چیزی است که بازیگران آن را می‌سازند و شناسایی کردارهای امنیتی بر عهده‌ی تحلیلگر است.

ساختار بنیادین یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای دارای چهار متغیر می‌باشد:

- ۱) مرز که مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛
- ۲) ساختار آنارشیک، به این معنا که مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد؛
- ۳) قطبش که پوشش‌دهنده‌ی توزیع قدرت در میان واحدهاست؛
- ۴) ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست.

در تعریف امنیت منطقه‌ای عنصر اصلی که باید به روابط قدرت افزوده شود، الگوی دوستی و دشمنی بین دولت‌هاست. منظور از دوستی این‌که در روابط آنها، طیفی متشکل از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم می‌باشد. چیزی که این دو را از یکدیگر جدا می‌کند، فاصله‌ی وسیعی متشکل از بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید، یا به‌طوری بهم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرف ندارد. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای دارای مؤلفه‌های ذیل می‌باشد:

الف) وابستگی متقابل امنیتی: یعنی تغییر و تحولات امنیتی هر یک از واحدهای مجموعه، بر دیگر واحدها نیز تأثیر بگذارد.

ب) الگوهای دوستی و یا دشمنی: منظور از دوستی این است که در روابط آنها، طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت وجود داشته باشد؛ و منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. در واقع، این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر،

اختلافات یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی شود.

(Buzan, 1998: 189-190)

ج) **مجاورت:** در واقع، از لحاظ امنیتی، منطقه به معنای شبه‌سیستم مشخصی از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. به عبارت دیگر، مجموعه‌ی امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید.

د) **وجود حداقل دو بازیگر مؤثر:** یعنی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را نمی‌توان بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. در واقع، این بدان معناست که مجموعه‌ی امنیت منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی از کشورهای ضعیف که در یک منطقه حضور دارند، شکل گیرد.

ه) **استقلال نسبی:** مجموعه‌ی امنیتی در جایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و بر کنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد.

و) **فرهنگ، نژاد و قومیت:** ویژگی‌های فرهنگی و قومی باعث توجه بیش‌تر کشورها به یکدیگر می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در ایجاد سازمان‌های محلی ایفا نماید.

ز) **اقتصاد:** عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش مهمی دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نیز مؤثر باشد. (Buzan, 1991: 200-201)

یکی دیگر از مباحث بسیار مهم مجموعه‌های امنیتی، مبحث تغییر و تحول در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. معیار ارزیابی تغییرات مهم در هر مجموعه‌ی امنیتی، ساختار بنیادین آن است. ساختار بنیادین هر مجموعه‌ی امنیتی سه مؤلفه‌ی کلیدی دارد: ۱) آرایش واحدها و تفاوت آنها؛ ۲) الگوهای دوستی و دشمنی؛ ۳) توزیع قدرت میان واحدهای اصلی.

تغییر چشم‌گیر هر یک از این مؤلفه‌ها در حالت عادی موجب تعریف مجدد مجموعه‌ی امنیتی می‌شود. (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۳۲) بر این اساس، سه نوع روند تکاملی را در هر مجموعه‌ی امنیتی می‌توان مشاهده کرد:

- (۱) **حفظ وضع موجود:** که به معنای نبود تغییرات مهم در ساختار بنیادین مجموعه است؛
- (۲) **تحول درونی:** به این معنا که تغییرات صورت گرفته در ساختار بنیادین در بستر مرزهای خارجی موجود رخ می‌دهد. معنای این امر می‌تواند تغییر در ساختار آنارشیک (به‌خاطر همگرایی منطقه‌ای)، قطبش (به دلیل واگرایی، ادغام و فتح) و یا الگوهای غالب دوستی و دشمنی (به‌خاطر گذرهای ایدئولوژیک، درگیر شدن در جنگ و تغییر رهبری) باشد؛
- (۳) **تحول بیرونی:** به معنای انبساط یا انقباض مرزهای بیرونی، تغییر عضویت در مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای و محتمل‌تر از همه متحول کردن ساختار بنیادین با روش‌های دیگر نظیر ادغام دو مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای یا تشکیل دو مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای از یک مجموعه است. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۴)

شورای همکاری خلیج فارس

اشغال افغانستان توسط شوروی، پیروزی انقلاب اسلامی، ناکامی عراق در حمله به ایران و سد کردن ایدئولوژی انقلاب اسلامی، سران کشورهای عرب خلیج فارس را به تفکر واداشت. به‌دنبال آن، سعودی‌ها فرصت را برای طرح مجدد مسأله‌ی تشکیل اتحادیه‌ی منطقه‌ای مناسب یافتند. از این‌رو، وزرای خارجه‌ی عربستان، کویت، عمان، قطر، بحرین و امارات در دیدارهایی که در روزهای ۴ و ۵ فوریه‌ی ۱۹۸۱ در ریاض داشتند، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کردند. در همان دیدارها تصمیم گرفته شد که شورا چارچوبی برای هماهنگی سیاست‌ها بین دولت‌های عضو به‌وجود آورد که در ضمن به مسأله‌ی امنیت و ثبات در منطقه‌ی خلیج فارس نیز توجه داشته باشد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۴: ۶۰)

اگرچه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و وقوع اتفاقات دیگر در منطقه، تلاش‌هایی در جهت همگرایی میان کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس شکل گرفته بود، اما در واقع پیدایش شورای همکاری خلیج فارس نه حاصل و برآیند طبیعی تلاش‌های دسته‌جمعی کشورهای عضو جهت حفظ امنیت دسته‌جمعی بلکه حاصل تحولات شگرف اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی بود. (طبری،

(۱۳۸۱) در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و خروج این کشور از اردوگاه غرب، کشورهای منطقه از نظر امنیتی (چه داخلی و چه خارجی) احساس خطر شدید کردند، چرا که از یک سو وقوع انقلاب در ایران موجب شکل‌گیری خیزش‌های داخلی در این کشورها گردید و از سوی دیگر، این امر با اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی همزمان شد. در چنین شرایطی رژیم‌های حاکم که متکی به حمایت‌های مردمی نبودند، برای حفظ وضع موجود و تثبیت قدرت خود در داخل و افزایش توانایی خود در عرصه‌ی بین‌المللی اقدام به ایجاد یک اتحادیه‌ی سیاسی، امنیتی، اقتصادی کردند. (پیران نسب، ۱۳۸۳: ۲۱)

شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه‌ای درون منطقه‌ای متشکل از شش کشور عربی حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات متحده‌ی عربی) است. این شش کشور به استثنای عربستان سعودی، طی دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی به استقلال دست یافته بودند. بنابراین، استقلال دیرنگام و وابستگی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و علمی این دسته از کشورها به خارج از منطقه یکی از ویژگی‌های مشترک اعضای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. (امام‌جمعه‌زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۹)

در ماده‌ی سوم اساسنامه‌ی شورای همکاری خلیج فارس اهداف بنیادی این شورا به این صورت بیان شده است:

- ۱) تحقق هماهنگی و تکامل و همبستگی بین کشورهای عضو در همه‌ی زمینه‌ها تا دستیابی به وحدت کامل؛
- ۲) تعمیق و تحکیم مناسبات و وجوه متعدد همکاری‌های موجود بین ملت‌های کشورهای عضو در همه‌ی زمینه‌ها؛
- ۳) تدوین اساسنامه‌های مشابه در حوزه‌های گوناگون مالی، اقتصادی، بازرگانی، گمرکی، آموزشی، بهداشتی، جهانگردی، امور قانون‌گذاری و اداری؛
- ۴) پیش‌برد برنامه‌های پیشرفت علمی و فنی در زمینه‌های مختلف با هدف تحقق نیک‌بختی برای ملت‌های کشورهای عضو (ماده‌ی سوم اساسنامه).

هرچند این شورا هدف از تأسیس خود را مجموعه‌ای از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، فنی بهداشتی، مالی، اجتماعی و... مطرح نمود؛ اما می‌توان گفت که هدف و انگیزه اصلی تشکیل این شورا، چنان‌که بعدها نیز آشکار شد، هماهنگی سیاست‌های دفاعی، نظامی و امنیتی و یک کاسه نمودن توانایی‌ها در مقابله با تهدیدات مشترک خارجی به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران بوده است (دلاژ و کریزیک، ۱۳۶۶: ۱۴۳)؛ زیرا ایران دارای بزرگ‌ترین نیروی دریایی در خلیج فارس می‌باشد و ارتش آن نیز قوی‌ترین نیروی مسلح در این منطقه است. به دلیل داشتن بیش‌ترین ساحل در خلیج فارس و نیز کنترل کامل بر تنگه‌ی هرمز دارای بهترین موقعیت راهبردی در منطقه می‌باشد. افزون بر این‌که به لحاظ جمعیت، ایران دارای جمعیتی بیش‌تر از مجموع تمام اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. به لحاظ تولید ناخالص ملی نیز ایران بعد از عربستان دومین جایگاه را در کشورهای منطقه دارد. از نظر صنعتی و میزان سواد نیز ایران رتبه‌ی اول در کشورهای منطقه را دارا می‌باشد. (طرمی، ۱۳۸۵) در چنین شرایطی وقوع انقلابی با ایدئولوژی اسلامی در ایران و شعار صدور انقلاب و ضدیت با غرب توسط رهبران ایران، کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس را با یک خلأ امنیتی و یک تهدید مشترک روبرو ساخت.

البته بعد از حمله‌ی عراق به کویت و متعاقب آن، حمله‌ی آمریکا به عراق که حاکی از عدم توانایی شورای همکاری خلیج فارس در حل بحران‌های امنیتی اعضای خود بود، کشورهای کویت، بحرین، قطر و امارات برای حراست از امنیت خود با کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و روسیه قراردادهای دوجانبه‌ی همکاری نظامی و امنیتی منعقد کردند. با امضای این قراردادها که در حقیقت موجب نوعی تحت‌الحماگی مدرن است، حضور نظامی این کشورها در خلیج فارس - در هوا، زمین و دریا - توسعه یافت و پوشش امنیتی آمریکا و سایر کشورهای متحد آن جایگزین پوشش امنیتی اعراب گردید. (حیدری عبدی، ۱۳۸۶: ۵۲)

تطبیق مؤلفه‌های مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با شورای همکاری خلیج فارس

برای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، مبنی بر این‌که چه موانعی بر سر راه شورای همکاری خلیج فارس برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای وجود دارد؛ لازم

است که پس از آشنایی اجمالی با نظریه و شناخت مؤلفه‌های آن و هم‌چنین زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم شورای همکاری خلیج فارس، حال به بررسی میزان تطبیق این نظریه با محیط امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس پردازیم؛ تا از این طریق ضمن آشنایی بیش‌تر با فعالیت‌ها و سیاست‌های اعضای شورای همکاری، پاسخ پرسش اصلی را داده و در نهایت، پیشنهادهای به‌منظور برطرف کردن موانع و تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای ارائه شود.

وابستگی متقابل: همان‌طور که گفته شد، اگر وابستگی متقابل را به معنای تأثیرپذیری هر یک از واحدها از تغییر و تحولات امنیتی سایر واحدها در نظر بگیریم، باید گفت که اعضای شورای همکاری به‌طور کامل دارای وابستگی متقابل می‌باشند. در واقع، شکل و ماهیت روندها و چالش‌های امنیتی در این منطقه به‌ویژه مسائل هویتی و مذهبی، شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به‌خصوص در حوزه‌ی انرژی به‌گونه‌ای است که کشورهای این منطقه در یک وابستگی امنیتی قرار دارند؛ چرا که برای مثال حمله به یکی از کشورهای منطقه موجب ناامنی در تمام این کشورها می‌شود و هم‌چنین سایر مواردی که در گذشته غیرامنیتی بوده و امروزه امنیتی محسوب می‌شوند، تمام این کشورها را تهدید می‌کنند. افزون بر این، منافع سیاسی و اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت‌های میان آنها شرایطی را رقم زده است که منطقه در یک چرخه‌ی تأثیر و تأثر امنیتی قرار گیرد و امنیت هر واحد بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر امکان‌پذیر نباشد. چنان‌چه در چند سال اخیر مشاهده شد، ناآرامی در کشور کوچکی نظیر تونس و یمن به سرعت موجب شروع و گسترش اعتراضاتی در بیش‌تر کشورهای منطقه شد. اعتراضاتی که هم‌چنان در کشورهایایی نظیر سوریه، بحرین، مصر، لیبی، تونس، اردن و حتی عربستان سعودی به چشم می‌خورد.

الگوهای دوستی و دشمنی: وجود علایق شدید مذهبی در میان مردم این منطقه، هم موجب الگوهای دوستی و دشمنی در این منطقه و هم موجب الگوهای دشمنی شده است. هرچند تمام دولت‌های حاکم در این منطقه سنی هستند، اما برای مثال کشوری مثل بحرین که

حدود هشتاد درصد ساکنانش را شیعیان تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند همانند کشوری مثل عربستان که در آن سنی‌های وهابی قدرت را در دست دارند، عمل کند. به عبارت دیگر، وجود دین اسلام در این منطقه هم می‌تواند به‌عنوان یک فرصت تلقی شده و هم یک تهدید. فرصت از این جهت که می‌توان با تمسک به مشترکات مسلمانان به یک وحدت حداقلی میان مردم منطقه و دولت‌های آنها دست یافت؛ و تهدید از این جهت که با گسترش فرقه‌گرایی میان مسلمانان و مخصوصاً قدرت گرفتن جریان‌های سلفی و بنیادگرایانه، ریشه‌های اختلاف گسترش یافته و فرقی مختلف اسلامی به یکدیگر به چشم دشمن نگاه کنند. بر اساس مشاهدات می‌توان گفت که در سال‌های اخیر، وجود فرقی مختلف اسلامی نه تنها باعث همگرایی بیش‌تر و ایجاد وحدت میان مردم و دولت‌های منطقه نشده، بلکه بر اختلافات آنها نیز افزوده است. شکل‌گیری جریان‌های رادیکال اسلامی و تکفیری نظیر طالبان، القاعده، جبهه النصره و داعش حاصل این نگاه بدبینانه و تنگ‌نظرانه‌ی جریان‌های اسلامی به یکدیگر است.

نکته‌ی دیگری که باید در مورد این کشورها مورد توجه قرار داد، تازه تأسیس بودن آنهاست. اغلب این کشورها دارای عمری کم‌تر از صد سال می‌باشند، و مرزبندی‌های آنها در دوره‌ی استعمار و توسط استعمارگران مخصوصاً انگلستان صورت گرفته و روشن است که در این مرزبندی‌ها کم‌تر به علایق این کشورها توجه شده و بیش‌تر بر اساس منافع استعمارگران این امر صورت گرفته است. بنابراین، ما شاهد اختلافات مرزی در تمام این کشورها می‌باشیم که از آن جمله می‌توان به اختلافات مرزی قطر و عربستان، عمان و عربستان و قطر و بحرین اشاره کرد (لطفیان، ۱۳۸۶: ۱۲)، اما با وجود اختلاف‌های بی‌شمار، کشورهای خلیج فارس دارای منافع مشترک دفاعی بوده، در تلاشند تا منطقه‌ی خود را امن و باثبات نگه دارند.

مجاورت: اعضای شورای همکاری تماماً از کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس می‌باشند. از این‌رو، مؤلفه‌ی مجاورت را به‌طور کامل دارا می‌باشند. البته در سال‌های اخیر زمزمه‌ی پیوستن یمن، اردن، مغرب، سوریه و مصر نیز به این شورا مطرح بود که می‌تواند این خصیصه شورا را به‌خطر اندازد.

وجود حداقل دو بازیگر مؤثر: این مؤلفه یکی از ویژگی‌های اصلی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای می‌باشد که در شورای همکاری یافت نمی‌شود؛ چرا که تنها بازیگر مؤثر این شورا عربستان سعودی است. در واقع، باید گفت این کشور با جمع کردن سایر کشورهای کوچک و ضعیف منطقه اقدام به تشکیل یک سازمان منطقه‌ای کرده است.

استقلال نسبی: همان‌طور که گفته شد، استقلال نسبی به این معناست که کشورهای عضو دارای پویش‌های امنیتی داخلی قوی و در مقابل، دارای کنش‌های امنیتی خارجی ضعیفی باشند. این نیز ویژگی است که در درون شورای همکاری دیده نمی‌شود؛ چرا که این کشورها نه تنها از لحاظ پویش‌های امنیتی داخلی خود ضعیف‌اند، بلکه در مقابل، دارای رابط‌های امنیتی بسیار قوی با قدرت‌های بزرگ خارج از این منطقه می‌باشند که به دلیل اهمیت این موضوع می‌توان در ادامه به‌طور مختصر به روابط امنیتی این کشورها و آمریکا اشاره کرد.

از زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تا پایان جنگ عراق علیه ایران، روابط نظامی-امنیتی اعضای شورا و ایالات متحده در چارچوب کمک به عراق و بسیج امکانات و همکاری با ایالات متحده برای جلوگیری از برتری و پیروزی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت، اما پایان جنگ عراق علیه ایران و حمله‌ی عراق به کویت و به دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، روابط دفاعی-امنیتی اعضای شورا و ایالات متحده وارد مرحله‌ی جدیدی گردید. به‌ویژه این‌که در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ دیدگاه نظم نوین جهانی از سوی ایالات متحده مطرح شد و خلیج فارس به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد و ایالات متحده سهم عمده‌ای در تأثیرگذاری بر وضعیت موجود و مؤلفه‌های منطقه‌ی خلیج فارس ایفا کرد. در واقع، پس از عملیات توفان صحرا^۱، ایالات متحده از ایجاد فضای ادارکی-روان‌شناختی منفی نسبت به قدرت و نیت جمهوری اسلامی ایران برای مشروعیت‌بخشی به حضور خود در خلیج فارس استفاده نمود و بر پایه‌ی همین تهدید، همکاری‌های نظامی-

۱ - عملیات توفان صحرا عملیات نیروهای سازمان ملل متحد به منظور خارج کردن نیروهای عراق از کویت به رهبری نیروهای ایالات متحده بود.

امنیتی خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تعمیق داد. برنامه‌ی نظم نوین جهانی در برخورد با اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر اساس قواعد زیر استوار بود:

الف) تأکید بر هم‌پیمانی، حفظ امنیت و ثبات سیاسی؛

ب) استمرار و تقویت همکاری‌های نظامی دوجانبه با آمریکا؛

ج) انبار کردن سلاح‌های پیشرفته‌ی آمریکایی در منطقه برای مواقع لزوم؛

د) استفاده از شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان بازار اصلی مصرف صنایع

اسلحه‌سازی غرب به‌ویژه آمریکا. (گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ۶۱)

برای آشنایی بیش‌تر با این موضوع می‌توان به‌طور خلاصه به برخی تعاملات نظامی و

امنیتی ایالات متحده و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در دو دهه‌ی اخیر اشاره کرد:

بحرین: این کشور در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱، توافقنامه‌ی ۱۰ ساله‌ی دوجانبه‌ای به‌منظور گسترش حضور نظامی آمریکا در این کشور امضا کرد. بحرین توافقات گسترده‌ی امنیتی دیگری نیز با آمریکا در زمینه‌ی آموزش نیروهای نظامی و استفاده از بنادر و فرودگاه‌های خود دارد. نقطه‌ی اوج روابط نظامی منامه و واشنگتن سال ۲۰۰۱ بود. در این سال، جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا بحرین را به‌عنوان یکی از متحدان راهبردی خود اعلام کرد و بحرین به‌عنوان مرکز لجستیک ناوسنت برای بار، کالا و محموله برای نظامیان آمریکایی درآمد. بحرین در اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی همکاری‌های مؤثری در پروژه‌ی جنگ علیه تروریست بوش انجام داد. سال ۲۰۰۸، مراسم شصتمین سالگرد حضور نظامی آمریکا در بحرین برگزار شد. آمریکا در ابتدای سال ۲۰۰۸ اعلام کرد در صدد است عربستان و دیگر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس از جمله بحرین را به بمب‌های هوشمند «JDAM» مجهز کند. دولت بحرین در سال ۲۰۰۸، ۸ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرد. رئیس‌جمهور آمریکا فوریه‌ی ۲۰۱۰ پیشنهاد داد تا میزان کمک‌های نظامی واشنگتن به تعدادی از کشورهای عربی از جمله بحرین افزایش یابد. دولت اواما اعلام کرد قصد دارد در مقایسه با بودجه‌ی سال ۲۰۱۰ در سال ۲۰۱۱ میزان کمک‌های نظامی خود را به بحرین افزایش دهد. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اعلام کرد

این اقدام در چارچوب حمایت از هم‌پیمانان آمریکا در منطقه صورت می‌گیرد و به دولت بحرین مبلغ ۱۹ میلیون دلار اختصاص داده شد. آمریکا در سال ۲۰۱۲ مبلغ ۵۳ میلیون دلار برای چیزی که «تجهیزات موردنیاز برای دفاع خارجی بحرین و حمایت از عملیات‌های ناوگان پنجم» می‌نامید، اختصاص داد. (farsnews، ۱۳۹۱)

کویت: بعد از تهاجم عراق به کویت در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰، روابط نظامی - امنیتی این کشور با آمریکا روز به روز بیش‌تر و بیش‌تر شد؛ و برای بازسازی نیروهای نظامی خود توافقنامه‌ی بلندمدتی با آمریکا منعقد کرد. در حال حاضر هم بخش اعظم ارتش کویت با جنگ‌افزارها و هواپیماهای آمریکایی تجهیز شده است. کویت بخش عمده‌ی هزینه‌های مالی ناشی از حضور نظامی آمریکا در این کشور را می‌پردازد و مردم هم به دلیل آزادسازی کویت با آن مخالفتی ندارند. کشور کویت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس به‌شمار می‌آید که در حدود ۱۳۰ هزار نظامی پیاده‌نظام و نیروی دریایی آمریکایی در کنار یک هزار دستگاه تانک و صدها فروند جنگنده و بالگرد وجود دارد. غیر از آن در این کشور حدود ۲۰ هزار نظامی انگلیسی نیز وجود دارد. مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت پایگاه نظامی «الدوحه» و پایگاه نظامی «عریفان» و پایگاه آموزشی «فرجینیار» است که در آن بیش از ۸ هزار نظامی آمریکایی وجود دارد که در مرزهای بین کویت و عراق مستقر هستند.

پایگاه نظامی الدوحه مهم‌ترین و اصلی‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در کویت به‌شمار می‌آید و مرکز لجستیک برای نظامیان آمریکایی حاضر در خاورمیانه نیز تلقی می‌شود. برآورد شده که بیش از ۳۰۰ دستگاه تانک از نوع ام ۱ ای ۱ و ۴۰۰ دستگاه زره پوش برادلی و نفربرهای نظامی و توپ‌های هاوتزر و سامانه‌های پرتاب موشک در این پایگاه وجود دارد. (farsnews، ۱۳۹۱).

عمان: بعد از جنبش ظفار همکاری‌های نظامی عمان و آمریکا گسترش یافت، تا جایی که طبق توافقنامه‌ی عمان دسترسی به تأسیسات نظامی خود را برای آمریکا آزاد گذاشته است. این کشور در زمینه‌ی کشتیرانی و تأمین امنیت تنگه‌ی هرمز، و هم‌چنین در زمینه‌ی اطلاعاتی

همکاری‌های وسیعی با ایالات متحده دارد. امروزه در عمان نیروهای نظامی آمریکایی چندانی مستقر نیستند و این حضور بیش‌تر شکلی سمبلیک دارد، اما میزان ذخایر تسلیحاتی آمریکا در عمان قابل توجه است، هم‌چنین بخش قابل توجهی از این حضور نظامی نیز توسط پادشاهی عمان تأمین می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۱ عمان ۷۹ درصد هزینه‌ی حضور نظامی آمریکا در عمان توسط این کشور تأمین شد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز توافق بر سر ادامه‌ی حضور نظامی آمریکا در این کشور و استفاده از پایگاه‌های هوایی عمان در منطقه‌ی «السیب» و جزیره‌ی المصیره تجدید شد که سه پایگاه هوایی مجهز و آماده‌ی بهره‌برداری را دربر می‌گیرد و پایگاه هوایی السیب در عمل به پایگاهی برای پروازهای سری نظامی به یعقوب‌آباد و شمسی بندری در پاکستان و بگرام و قندهار در افغانستان تبدیل شد. در جنگ افغانستان پایگاه هوایی «ثمریت» برای پرواز جنگنده بمب افکن‌های B-1 و پایگاه هوایی السیب برای پرواز هواپیماهای بدون خلبان برادیتور مورد استفاده قرار گرفت.

نیروهای ویژه‌ی آمریکایی که به نیروهای ویژه‌ی «سیاه» معروف هستند و مبارزه و جنگ علیه تروریسم را برعهده دارند، عمان را به پایگاه اصلی استقرار و حضور خود تبدیل کرده‌اند. نیروی دریایی آمریکا نیز بندر مسقط را به‌عنوان مرکزی برای سوخت‌گیری و پهلو گرفتن ناوهای خود مورد استفاده قرار می‌دهد و پایگاه هوایی المصیره نیز به‌عنوان مرکزی برای فعالیت هواپیماهای جاسوسی آمریکا و جزایر العنز و المصیره به‌عنوان ایستگاه‌های کنترل و مراقبت مورد نظامیان آمریکایی قرار می‌گیرد.

قطر: بعد از جنگ خلیج فارس همکاری‌های قطر و آمریکا بیش‌تر شده است و این کشور اجازه‌ی استفاده از حریم هوایی و دریایی خود را به آمریکا داده است و تا به حال هم رزمایش‌های مشترک متعددی بین دو کشور برگزار شده است. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۹۲) کشور قطر را باید یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه برشمرد. آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ فرماندهی مرکزی نیروی هوایی خود موسوم به «سنت کام»^۱ را از عربستان

1 - CENTCOM

سعودی به قطر منتقل کرد. فرودگاه بین‌المللی دوحه و پایگاه هوایی العدید مرکز تجمع و استقرار بسیاری از جنگنده‌های آمریکایی و هواپیماهای سوخت‌رسان و زره‌پوش‌های نظامی آمریکا بود و از این حیث، دوحه را باید مرکز و محور نقل و انتقال هوایی نظامی آمریکا به جیبوتی و دوشنبه در تاجیکستان و المصیره در عمان و قندهار در افغانستان و شمسی در پاکستان به‌شمار آورد.

عربستان: شاید بتوان گفت که عربستان چه در زمینه‌ی خرید تسلیحات نظامی و چه در زمینه‌ی همکاری‌های نظامی مهم‌ترین شریک امنیتی آمریکا در منطقه باشد؛ چرا که ارتش عربستان به‌طور کامل به لحاظ تجهیزات، ارتشی آمریکایی است. البته به دلیل حساسیت‌های داخلی مردم عربستان نسبت به حضور بیگانگان، عربستان به‌طور رسمی پایگاهی در اختیار نیروهای آمریکا قرار نداده است و در راستای توازن میان قدرت‌های غربی سعی می‌کند با سایر کشورها نیز موافقت‌نامه‌های نظامی منعقد کند که نمونه‌ی بارز آن، قرارداد خرید تجهیزات نظامی از فرانسه به ارزش ۵۹ میلیارد دلار می‌باشد. (ایزدی، ۱۳۸۷)

امارات متحده‌ی عربی: امارات طبق توافق‌نامه‌ی ایسی اجازه‌ی هرگونه استفاده از فضای دریایی، هوایی و حتی بنادر خود را به آمریکا داده است؛ به حدی که بندر جبل علی یکی از پر استفاده‌ترین بنادر برای نیروی دریایی آمریکا در جهان به‌شمار می‌رود. (طارمی، ۱۳۸۱: ۲۷)

امارات در دو دهه گذشته ده‌ها میلیارد دلار صرف خرید تجهیزات نظامی نموده که قرارداد خرید هواپیماهای جنگنده‌ی F16 به بهای حدود ۴۵ میلیارد دلار و خرید ۸۰ فروند جت جنگنده از شرکت لاکهید، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین خریدهای تسلیحاتی جهان، تنها بخشی این هزینه‌ها می‌باشد. (Trends in International Arms Transfer, 2010)

متوسط عقد قراردادهای نظامی ایالات متحده از ۲۰۰۱ به بعد ۱۰ تا ۱۳ میلیارد دلار بوده است. این کشور، کشورهای خاورمیانه‌ی غنی از نفت را به‌عنوان بزرگ‌ترین خریداران این محصولات برمی‌شمارد. ویلیام هارتونگ مدیر برنامه‌ی تجارت تسلیحات مؤسسه‌ی صلح جهانی در این باره می‌گوید: «افزایش بهای نفت سبب شده تا

کشورهایی مانند عربستان و امارات بیش‌تر در این عرصه هزینه کنند.» وی معتقد است که برای فروشندگان، این قراردادها پولی بادآورده محسوب می‌شود. هوارد روبل تحلیل‌گر صنعت نظامی آمریکا نیز می‌گوید: «هم‌اکنون سفارش‌هایی قابل توجه وجود دارد که پشتوانه‌ای مناسب برای صنعت نظامی آمریکا خواهد بود. یکی از شاخص‌های درک سیاست‌های امنیتی - نظامی کشورها میزان خریدهای نظامی آن کشور است. این عامل در کنار مواردی نظیر سهم بودجه‌ی نظامی از تولید ناخالص داخلی (GDP)، میزان نیروهای نظامی نسبت به جمعیت، مساحت و موقعیت ژئوپلیتیک کشور در درک این مسئله مؤثر است که آیا سیاست آن کشور ماهیت سیاسی و امنیتی دارد.» (داودی و ملک محمدی، ۱۳۹۱).

جدول شماره‌ی ۱ - بیست کشور اول دنیا (بودجه‌ی نظامی نسبت به تولید ناخالص ملی) - ۲۰۱۲

Source: SIPRI Military Expenditure Database, www.Sipri.org/databases/milex

رتبه	کشور	درصد از GDP	رتبه	کشور	درصد از GDP
۱	عمان	۱۱/۲	۱۱	برونئی	۵/۹
۲	قطر	۱۰	۱۲	سوریه	۵/۹
۳	عربستان	۱۰	۱۳	آنگولا	۵/۷
۴	عراق	۸/۶	۱۴	مالدیو	۵/۵
۵	اردن	۸/۶	۱۵	موریتانی	۵/۵
۶	اسرائیل	۷/۳	۱۶	ترکیه	۵/۳
۷	یمن	۶/۶	۱۷	کویت	۵/۳
۸	ارمنستان	۶/۵	۱۸	مراکش	۵
۹	اریتره	۶/۳	۱۹	السالوادور	۵
۱۰	مقدونیه	۶	۲۰	سنگاپور	۴/۹

جدول شماره‌ی ۲ - تعداد نیروهای نظامی، مساحت و میزان هزینه‌ی نظامی کشورهای عضو GCC در ۲۰۱۳

Source: SIPRI Military Expenditure Database, www.Sipri.org/databases/milex

ردیف	کشور	مساحت (کیلومتر مربع)	تعداد نیروهای نظامی	هزینه‌ی نظامی (میلیون دلار)
۱	عربستان	۱۹۶۰۵۸۲	۲۳۳۵۰۰	۶۶۹۶۶
۲	امارات	۸۲۸۸۰	۵۱۰۰۰	۱۸۸۹۸
۳	عمان	۲۱۲۴۶۰	۴۲۶۰۰	۹۲۴۶
۴	قطر	۱۱۴۳۷	۱۱۸۰۰	۱۹۱۳
۵	کویت	۱۷۸۲۰	۱۵۵۰۰	۵۸۱۵
۶	بحرین	۶۶۵	۸۲۰۰	۱۲۳۶

در سال‌های اخیر نیز پرونده‌ی هسته‌ای ایران و بزرگ‌نمایی خطر ایران هسته‌ای توسط آمریکا برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زمینه‌ی مناسبی برای فروش تسلیحات غربی به کشورهای عضو شورا و گسترش همکاری‌های نظامی میان آمریکا و شورای همکاری شده است. به‌نحوی که وزیر دفاع آمریکا، چاک هیگل^۱ در سخنرانی خود در نشست وزرای خارجه‌ی شورای همکاری در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ صحبت از افزایش همکاری‌های نظامی میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا برای آن‌چه وی رویارویی با صعود قدرت ایران در منطقه توصیف کرد، زد و گفت که باید در جهت تقویت روابط دفاع دریایی و هوایی و الکترونیکی مثل ایجاد پایگاه مشترک دفاع الکترونیکی میان واشنگتن با پایتخت‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تلاش کرد.

فرهنگ، نژاد و قومیت: این عامل مهم‌ترین عاملی است که این کشورها را در کنار هم قرار داده است؛ چرا که تمامی کشورهای عضو شورای همکاری دارای نژاد، دین و زبان مشترک هستند، و این امر زمانی پررنگ‌تر از قبل می‌شود که بدانیم این کشورها دارای سابقه و علقه‌ی تاریخی یکسانی نیز می‌باشند. زبان عربی، دین اسلام، ساختار قبیله‌ی از مشابهت‌های

1 - Charles Timothy "Chuck" Hagel

مورد تأکید این کشورها می‌باشد. از منظر نظام سیاسی نیز این کشورها دارای دولت‌هایی اقتدارگرا و تحت حکومت خاندان‌های مختلف هستند. حاکمیت خاندان آل سعود در عربستان سعودی، آل ثانی در قطر، آل خلیفه در بحرین، آل صباح در کویت و آل نهیان و آل مکتوم در امارات متحده‌ی عربی و آل بوسعید در عمان، حاکی از تداوم رژیم‌های مبتنی بر مشروعیت سنتی و قبیله‌ای در این کشورهاست.

اقتصاد: اقتصاد رانتیر و وابستگی کامل به درآمدهای نفتی از دیگر ویژگی‌های اعضای شورای همکاری خلیج فارس است. این ویژگی باعث شده تا این کشورها در مواجهه با تحولات اقتصادی بین‌المللی، واکنش‌های مشابهی از خود نشان دهند. همان‌طور که در نظریه‌ی بلای منابع و دولت رانتیر به خوبی نشان داده می‌شود، همین وابستگی به درآمدهای نفتی یکی از مهم‌ترین عواملی است که سیاست‌های امنیتی این کشورها را تعیین می‌کند. (میرترابی، ۱۳۸۷: ۳۴) از آنجایی که وجود منابع عظیم انرژی در منطقه ارتباط مستقیمی با نوع و نحوه‌ی اعمال سیاست‌های نظامی - امنیتی کشورهای این منطقه دارد، لازم است تأمل بیشتری در میزان و طریقه‌ی کسب و سپس تخصیص این درآمدهای عظیم نفتی و گازی داشته باشیم.

خلیج فارس ۶۱/۵ درصدی از ذخایر نفت جهان را داراست که در این میان عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱/۵ درصد از سهم جهانی در منطقه، بیش‌ترین سهم را دارند. به لحاظ تولید، حدود ۳۰ درصد از تولیدات نفتی جهان از خلیج فارس سرچشمه گرفته و بیش‌تر آن نیز از راه دریا انتقال می‌یابد. (لطفیان، ۱۳۸۶) به عبارت دیگر، حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس تولید می‌شود که تقریباً ۳۰ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. تقریباً بین ۱۵ - ۱۵/۵ میلیون بشکه نفت در روز از تنگه‌ی هرمز ۳۴ مایلی هرمز عبور می‌کند، این امر سبب شده این آبراه به نقطه‌ای مهم در اقتصاد جهان تبدیل شود. اداره‌ی اطلاعات انرژی برآورد کرده که تا سال ۲۰۲۵ کشورهای خلیج فارس روزانه ۳۶/۴ میلیون بشکه نفت صادر خواهند کرد، یعنی بیش از دو برابر صادرات کنونی‌شان که بالغ بر ۱۷ میلیون بشکه در روز است. اقتصادهای در حال توسعه به‌ویژه در آسیای دو دهه‌ی آتی

به انرژی در خلیج فارس وابسته خواهند شد. (راسل، ۱۳۸۵: ۱۳) در واقع، مزیتی که در خصوص انرژی این منطقه وجود دارد، فراوانی نفت و گاز، استخراج با هزینه‌های کم‌تر در مقایسه با مخازن نفت در مناطق دیگر و قرار گرفتن در کنار مسیرهای کارآمد و توسعه‌یافته حمل و نقل جهت دسترسی به بازارهای مختلف می‌باشد. (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۸) بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی در خصوص ماندگاری منابع نفت و گاز حوزه‌ی خلیج فارس به‌صورت منابع انحصاری صادراتی در سال‌های پس از ۲۰۳۰ میلادی نشان از حفظ اهمیت این منطقه در طول قرن بیست و یکم دارد.

اقدامات شورای همکاری در مسیر تحقق همگرایی منطقه‌ای

اقدامات شورا در این بخش را می‌توان به دو حوزه‌ی اقتصادی و سیاسی - امنیتی تقسیم کرد: **اقتصادی:** در زمینه‌ی اقتصادی، مهم‌ترین سند، توافقنامه‌ی اقتصادی شورا است که در ژوئن ۱۹۸۱ به تصویب رسید و اهداف اقتصادی ذیل را برای این سازمان نوپا تعیین کرد:

ایجاد منطقه‌ی آزاد تجاری برای حذف موانع گمرکی منطقه‌ای و وضع تعرفه‌ی گمرکی مشترک برای واردات خارجی؛ تقویت قدرت چانه‌زنی در مذاکرات با شرکای تجاری خارجی؛ ایجاد بازار مشترکی که به شهروندان این حق را بدهد که برای مسافرت، کار و سرمایه‌گذاری در تمام کشورهای عضو شورا جابه‌جا شوند؛ هماهنگ ساختن طرح‌های توسعه برای ارتقای همگرایی؛ اتخاذ سیاست نفتی مشترک؛ هماهنگ کردن سیاست صنعتی، به‌ویژه در خصوص تولیدات مبتنی بر نفت؛ اتخاذ چارچوب حقوقی مشترک برای تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای؛ افزایش طرح‌های مشترک برای هماهنگی زنجیره‌های تولید؛ پیوند دادن شبکه‌های حمل و نقل. (Looney, 2003)

اقدام بعدی موافقت‌نامه‌ی اقتصادی واحد بود که در نوامبر ۱۹۸۱ بین اعضای شورای همکاری به امضا رسید. این موافقت‌نامه شامل تجارت آزاد در تمام محصولات کشاورزی، حیوانات، تولیدات صنعتی و منابع طبیعی که از کشورهای عضو منشأ می‌گیرند، و هم‌چنین ایجاد تعرفه‌ی خارجی، سیاست تجاری مشترک و هماهنگ ساختن توسعه‌ی اقتصادی در

شورای همکاری بود. توافق‌ها و تلاش‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای همگرایی اقتصادی بیش‌تر به تدریج ابعاد و حوزه‌های بیش‌تری را شامل شد. از جمله توافق‌ها در این خصوص، ایجاد منطقه‌ی آزاد تجاری، ایجاد اتحادیه‌ی گمرکی، ایجاد بازار مشترک و ایجاد اتحادیه‌ی پولی در میان کشورهای عضو بود. منطقه‌ی آزاد تجاری شورا در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد. اتحادیه‌ی گمرکی در ژانویه ۲۰۰۳ آغاز به کار کرد و بازار مشترک از ژانویه ۲۰۰۸ شروع به کار کرد؛ اما طرح تشکیل اتحادیه‌ی پولی هنوز به موفقیتی دست نیافته است که دلیل اصلی این امر عدم وجود بستر اقتصادی مناسب میان برخی کشورهای عضو مثل عمان و اعتراض امارات به واگذاری امتیاز مقر بانک مرکزی پول واحد به عربستان سعودی است. (Times, 21 may 2009: 2)

پیوستن این کشورها به سازمان تجارت جهانی و گفتگوهای اقتصادی گروهی با اتحادیه‌ی اروپا، در جهت ایجاد منطقه‌ی آزاد تجاری، از دیگر نمونه‌های اقدامات اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود.

سیاسی - امنیتی: در زمینه‌ی سیاسی- امنیتی هرچند اهداف تشکیل شورای همکاری خلیج فارس طیف وسیعی از اهداف را شامل می‌شد، اما واقعیت آن بود که انگیزه‌ی اولیه و اساسی تشکیل شورا مسائل سیاسی- امنیتی بود و مسائل تجاری و اقتصادی اهمیت درجه‌ی دوم قرار داشتند، اما شورا در زمینه‌ی سیاسی- امنیتی به موفقیت چندانی دست نیافته است و حتی مواضع شورا در قبال ایران با کارشکنی و نزدیکی برخی اعضا نظیر عمان و قطر به ایران، حالتی منفعلانه به خود گرفته است.

حتی در مسائل نظامی نیز کلیت شورا دستاورد خاصی را کسب نکرده است و هر یک از اعضا به‌طور جداگانه اقدام به انعقاد معاهدات و موافقت‌نامه‌های نظامی با قدرت‌های بزرگ کرده‌اند، و شاید مهم‌ترین دستاورد شورا در این زمینه ابتکار همکاری استانبول در ۲۰۰۴ می‌باشد که عبارت است از مشارکت ناتو در اصلاحات بخش امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس. این ابتکار ناتو، طیف وسیعی از همکاری‌های نظامی را به کشورهای

منطقه پیشنهاد کرده که از آموزش سربازان تا بودجه‌نویسی نظامی و مبارزه با قاچاق اسلحه را در برمی‌گیرد که البته به نظر می‌رسد با توجه به عدم وجود مشوق‌ها و عزم داخلی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای انجام اصلاحات واقعی در حوزه‌ی امنیتی، ابتکار همکاری استانبول نیز دست کم تا یکی دو دهه در سطح نمادین و گفتگو باقی بماند. مخصوصاً از این جهت که عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور عضو شورا هنوز رسماً به این ابتکار نپیوسته است.

به نظر می‌رسد که گذار از منطقه‌گرایی قدیم که بر اساس الزامات امنیتی - سیاسی ناشی از دوره‌ی جنگ سرد بود، به منطقه‌گرایی جدید مبتنی بر تعامل دوسویه‌ی نیروهای جهانی و الزامات اقتصادی کشورهای ضعیف و در حال توسعه، در افزایش گرایش شورای همکاری خلیج فارس از ایفای کارکردهای امنیتی به سوی کارویژه‌های اقتصادی تأثیری عمده داشته است. این مسأله با توجه به ضعف ساختاری کشورهای عضو شورا در عرصه‌ی نظامی - امنیتی و آشکارشدن آن در حمله‌ی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، منجر به تضعیف منطق امنیتی شورا و تقویت ابعاد اقتصادی آن شد. از آنجایی که شورای همکاری خلیج فارس همانند بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای بازگوکننده‌ی شرایط محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و هم‌چنین ساختارهای درونی است، با تضعیف کارکردهای امنیتی، شورا تصمیم گرفت تا از ساختار خود در جهت اهداف و برنامه‌های اقتصادی استفاده کند. شرایط بعد از پایان جنگ سرد و افزایش اهمیت اقتصاد در تعاملات اقتصادی، شورا را به عنوان ساختاری میانجی برای ورود تدریجی به این روندها و هم‌چنین تقویت قدرت چانه‌زنی در تعاملات با سایر سازمان‌ها و اقتصادهای منطقه‌ای چون اتحادیه‌ی اروپا، مطرح کرد. (اسدی، ۱۳۸۷)

موانع موجود بر سر راه شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای:

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، شاید مهم‌ترین مانع کمی بر سر راه تحقق این امر، عدم وجود دو بازیگر منطقه‌ای مهم در این شورا باشد. به عبارت دیگر، شورای همکاری خلیج فارس فقط دارای یک بازیگر مؤثر منطقه‌ای است که آن هم عربستان سعودی است، و سایر

کشورهای عضو به دلیل جمعیت کم، مساحت محدود و نداشتن عمق راهبردی توانایی ایفای نقش منطقه‌ای را ندارند. اغلب کشورهای جنوب خلیج فارس در رده‌بندی پنج‌گانه‌ی دولت‌ها، جزو دولت‌های کوچک طبقه‌بندی می‌شوند و تنها عربستان سعودی را می‌توان در جرگه‌ی دولت‌ها یا قدرت‌های متوسط محسوب کرد؛ چرا که این کشورها از منظر وسعت سرزمینی و میزان جمعیت در حد پایینی قرار دارند و از نظر عناصر و معیارهای قدرت، فاقد ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالا هستند. این مسأله در کنار مشابهت بالای ساختارها و ویژگی‌های داخلی، منجر به پیدایش مسائل داخلی و سیاست خارجی تقریباً یکسانی برای این کشورها شده است.

نبود استقلال نسبی مانع دیگری بر سر راه اعضای شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه‌ی امنیتی می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، اعضای این شورا چه به لحاظ داخلی و چه خارجی در تأمین امنیت خود با مشکل مواجه هستند که نمود بارز آن را می‌توان در دعوت این شورا از نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده جهت دفع حمله‌ی صدام به کویت و متعاقب آن، انعقاد موافقت‌نامه‌ها و معاهدات نظامی و امنیتی با ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر نظیر بریتانیا، فرانسه و روسیه مشاهده کرد. درخواست کمک عربستان از ارتش مصر برای استقرار در مرزهای شمال غربی این کشور به منظور مقابله با حمله‌ی احتمالی داعش شاهد دیگری بر این مدعاست. در واقع، هرچند بر اساس برخی نظریه‌های مطرح در حوزه‌ی همگرایی منطقه‌ای، یک کشور قدرتمند می‌تواند زمینه‌ی مناسب برای تحقق همگرایی میان متحدان خود را فراهم کند، اما در مورد شورای همکاری خلیج فارس باید اذعان داشت که کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به دلیل انعقاد معاهدات دوجانبه با کشورهای عضو شورا، خود به‌عنوان مانعی بزرگ بر سر راه تحقق همگرایی منطقه‌ای در این منطقه قرار گرفته‌اند.

شاید مهم‌ترین مانع به لحاظ کیفی بر سر راه ایجاد یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در این منطقه، عدم شکل‌گیری الگوهای دوستی قوی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. همان‌طور که گفته شد، کشورهای موردنظر دارای اشتراکات فراوانی نظیر

ساختار حکومتی قبیله‌ای و موروثی سلطنتی، درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و گاز، دوستی و نزدیکی با دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، سیستم اقتصادی مشابه مبتنی بر دولت رانتیر، ایدئولوژی محافظه‌کارانه‌ی سیاسی و تأکید بر حفظ وضع موجود، فرهنگ، نژاد، قومیت و تاریخ مشترک و دین اسلام به‌عنوان یک عامل مهم وحدت‌بخش می‌باشند، اما اختلافات درونی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به حدی است که چشم‌انداز روشنی برای تحقق وحدت میان آنها قابل تصور نیست. اختلافات مرزی یکی از موانع اصلی همگرایی است که اعضای شورای همکاری خلیج فارس با آن روبرو هستند که تا حد بسیار زیادی میراث دوره‌ی استعمار در این منطقه می‌باشد، زیرا استعمارگران در مناطق تحت‌سلطه بر اساس میل خود تقسیم‌بندی مرزی را انجام داده‌اند و علقه‌ی ملت‌های منطقه در این امر دخیل نبوده و اینک با خروج استعمارگران و تثبیت قدرت داخلی از سوی حکومت‌ها، پیگیری این اختلافات اولویت اول کشورهای منطقه محسوب می‌شود. اختلافات مرزی نظیر؛ اختلافات عربستان و قطر بر سر منطقه‌ی ابوالخفوس و جزیره‌ی حالول اشاره کرد. اختلافی که هر از گاهی اوج می‌گیرد و برای مثال، در سال ۱۹۹۲ موجب درگیری مسلحانه در مناطق مرزی دو کشور و کشته شدن یک تبعه‌ی سعودی و دو تبعه‌ی قطری شد. (احمدی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۱) اختلافات عربستان و امارات بر سر منطقه‌ی خورالعدید با ۸۰ حوزه‌ی نفتی و ۶۵۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی یکی دیگر از اختلافات مرزی مهم میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. (مجهدزاده، ۱۳۸۵: ۷۲) اختلافات عربستان و کویت بر سر فلات قاره و منطقه‌ی بی‌طرف، اختلافات قطر و بحرین بر سر جزایر زباره و فشت الدبیل و حواری و اختلافات امارات و عمان بر سر مناطق العین و امارت‌های شمالی، و اختلافات عقیدتی، نظیر اختلافات ایدئولوژیک میان عربستان که متأثر از وهابیت است و مقامات عمان که دارای گرایش‌ات اباضیه هستند، اختلافات به‌وجود آمده میان اعضا و کشور قطر پس از تأسیس شبکه‌ی الجزیره و پخش اخبار داخلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (که حتی اخیراً موجب تهدید عربستان به قطع روابط خود با قطر شد) و اختلافات به‌وجود آمده میان اعضا بر سر ارتباطات نزدیک برخی کشورهای عضو با اسرائیل. (طبری، ۱۳۸۱)

تمام این موارد به اضافه‌ی رشد و توسعه‌ی گروه‌های سلفی با عقاید بنیادگرایانه باعث شده تا کشورهای این منطقه تمامی اشتراکات عقیدتی، تاریخی و سیاسی - امنیتی خود را کنار گذاشته و هر یک به دنبال تأمین امنیت خود از راه انعقاد معاهدات امنیتی با قدرت‌های جهانی باشند.

یکی دیگر از موانع اساسی بر سر راه تحقق همگرایی میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، موضع نامشخص این کشورها در مسأله‌ی تروریسم است. این کشورها به‌دلیل داشتن نوع روابط خاص با کشورهای غربی، ضعف ساختاری، توسعه‌ی نامتوازن و عدم توجه به حقوق بشر به مکانی مناسب جهت رشد جریان‌های تندرو تبدیل شده‌اند. در برخی موارد مردم این کشورها نیز به بزرگ‌ترین حامیان مالی تروریسم تبدیل شده‌اند، به‌نحوی که در گزارش سالانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا درباره‌ی تروریسم که در آوریل ۲۰۱۴ منتشر شد، از قوانین محلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نبود نظارت بر حمایت‌های مالی شهروندان این کشورها از تروریسم انتقاد شده است. حاکمان برخی کشورهای منطقه نظیر عربستان نیز با حمایت از گروه‌های تروریستی فعال در سوریه و عراق موجب نارضایتی سایر کشورها و بروز اختلافات گسترده نزد سران شورای همکاری شده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، کشورهای این منطقه دارای اقتصادی کاملاً مشابه هستند. هرچند در نگاه اول این امر می‌تواند عاملی وحدت‌بخش به‌نظر آید، اما با بررسی دقیق می‌توان دریافت که در واقع این عامل یکی از موانع همگرایی در این منطقه محسوب می‌شود؛ زیرا بر اساس نظریات همگرایی، این اقتصادهای مکمل هستند که می‌توانند شرایط را برای ارتباطات و مراودات بیش‌تر فراهم کرده و در نتیجه، زمینه را برای نیل به همگرایی آماده کنند، (مسأله‌ای که در منطقه جنوب شرقی آسیا و نهاد منطقه‌ای آسه‌آن به وضوح قابل مشاهده است). حال آن‌که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌دلیل داشتن اقتصادهای مشابه، فاقد این قابلیت می‌باشند.

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس حجم بسیار پایین تجارت داخلی اعضای شورا است؛ در حالی که تجارت داخلی در برخی سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای چون اتحادیه‌ی اروپا به حدود ۵۵ درصد می‌رسد، میزان تجارت داخلی بین اعضای شورای همکاری و هم‌چنین جریان سرمایه در بین آنها کم‌تر از ۵ درصد می‌باشد. همین پایین بودن حجم مبادلات داخلی موجب کاهش تعاملات درونی بین شرکت‌ها و ملت‌های منطقه شده است. در حالی که همگرایی مناسب اقتصادی می‌تواند زمینه را برای تعمیق و تسری این همگرایی به سایر حوزه‌ها نیز فراهم کند.

چالش‌های هویتی و اجتماعی یکی دیگر از موانع تحقق همگرایی در شورای همکاری محسوب می‌شود. در واقع، اگر نگاهی گذرا به تاریخ شش کشور عضو شورای همکاری خلیج بیندازیم، معلوم می‌شود که هویت تاریخی بیش‌تر آنها حتی به یک سده هم نمی‌رسد و وجود خود را بیش‌تر مدیون اعمال استعماری انگلیس در منطقه هستند. گذشته از فقر تاریخی، نهادهای سیاسی و مدنی در این کشورها تنها نقش نمایشی دارند. با توجه به این موارد و دیگر مسائل از جمله فقدان هویت ملی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌توان گفت که این شش کشور فاقد آن هویت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم هستند تا بتوانند بر اساس آن، اتحادیه‌ای شبیه به اتحادیه‌ی اروپا ایجاد کنند. (siasatema.com, 16/2/1391) در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، نفوذ فرهنگی ناشی از روند جهانی شدن، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی سنتی این کشورها را متأثر نموده و بر این اساس، گرایش‌ها و نگرش‌های فرهنگی نوین، بخش‌هایی از جامعه و حتی نخبگان را تحت تأثیر قرار داده و تنوع در ساختار فرهنگی - اجتماعی، چالش‌ها و مسائل جدیدی را خلق کرده است. در کنار این، افزایش سرعت جریان آزاد اطلاعات و گسترش رسانه‌های جمعی، مردم این کشورها را با فضاها و دیدگاه‌های متفاوت و جدیدی مواجه کرده است که بر حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر، توسعه‌ی امواج دموکراتیزه شدن در سطح جهان، رژیم‌های سیاسی حاکم در جنوب خلیج فارس را با چالش‌های نوین مشروعیت و

مسئله‌ی اصلاحات سیاسی داخلی روبرو کرده و اقداماتی ولو سطحی را در این راستا باعث شده است. (اسدی، ۱۳۸۹)

تعارضات ایدئولوژیک نیز مانعی دیگر بر سر راه همگرایی اعضای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. در واقع، هرچند اسلام دین مشترک تمام کشورهای این منطقه است، اما اختلافات موجود میان نحله‌های مختلف اسلامی گاهاً باعث بروز اختلافات شدیدی میان این کشورها شده است. به نحوی که معمولاً اغلب اعضای شورای همکاری نسبت به قرائت خشن وهابی از اسلام که توسط حکومت سعودی تبلیغ می‌شود، با دید بدی نگاه می‌کنند و آن را باعث وهن اسلام می‌دانند. از سوی دیگر، عربستان نیز نسبت به سیاست‌های سایر اعضا در قبال شیعیان معترض است و خواهان فشار بیشتر بر شیعیان می‌باشد، ولی به‌طور طبیعی کشوری مانند بحرین با ۷۰ درصد شیعه نمی‌تواند همان سیاستی را اتخاذ کند که عربستان در برابر جمعیت ۱۵ درصدی شیعیان خود اجرا می‌کند. نتیجه‌ی فشارهای عربستان بر کشوری مانند بحرین اتفاقات و نارضایتی‌هایی است که در سال‌های اخیر در بحرین شکل گرفته است.

از دیگر موارد مانع همگرایی میان اعضای شورای همکاری، مواضع متعارض این کشورها در قبال طرف‌های ثالث است. نمود بارز این تعارضات در مواضع اعضای شورا در قبال روابط با ایران و رژیم صهیونیستی است. در برخورد با ایران کشورهای شورا دارای دو گرایش منفی و محتاط هستند. عربستان خواهان شدت عمل در برخورد با ایران و انزوای کامل ایران است، ولی امارات و عمان خواهان حفظ حداقل روابط با ایران هستند. حتی در آوریل ۱۹۸۸ که عربستان به‌صورت یک‌جانبه روابط خود با ایران را قطع کرد، فقط بحرین و کویت به‌صورت لفظی از عربستان حمایت کردند و سایر اعضای شورا خود را در این مسئله درگیر نکردند. در سال‌های اخیر نیز عربستان خواهان برخورد قاطع بین‌المللی با پرونده‌ی هسته‌ای ایران و حتی حمله‌ی نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران بوده و در تحریم‌های

بین‌المللی همکاری کامل را با غرب داشته است؛ ولی سایر اعضای شورا مخصوصاً عمان و امارات و قطر چنین موضع سرسختانه‌ای نداشته‌اند. (احمدی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۱)

از نظر موضع‌گیری در مقابل رژیم صهیونیستی می‌توان کشورهای شورا را به سه گروه تقسیم کرد: دسته‌ی نخست شامل عربستان و کویت است که به‌طور آشکار رابطه‌ی سیاسی و تجاری با تل‌آویو برقرار نکرده‌اند. دسته‌ی دوم شامل بحرین و امارات است که به‌طور پنهانی با رژیم صهیونیستی رابطه دارند، ولی علاقه‌ای به اظهار آن ندارند. دسته‌ی سوم که قطر و عمان را شامل می‌شود، با ادعای طرفداری از فلسطین هر از گاهی با مقامات تا‌آویو دیدار می‌کنند و رژیم صهیونیستی در پایتخت‌های دو کشور دفاتر تجاری دایر کرده است. (شهای، ۱۳۸۶: ۲۲۶)

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی

همان‌طور که در بخش ابتدایی مقاله که به توضیح نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای اختصاص داشت، اشاره شد، یک منطقه برای این‌که بتواند در چارچوب این نظریه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، باید دارای مؤلفه‌های این نظریه باشد؛ و همان‌طور که در بخش تطبیق این مؤلفه‌ها و شورای همکاری خلیج فارس مشاهده شد، این شورا همه‌ی این مؤلفه‌ها را دارا نمی‌باشد. از مهم‌ترین موانع در میان کشورهای عضو شورای همکاری در مسیر دستیابی به همگرایی منطقه‌ای می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- عدم وجود حداقل دو بازیگر موثر منطقه‌ای؛
- فقدان اراده‌ی سیاسی لازم برای صرف‌نظر کردن از بخشی از حاکمیت ملی به نفع یک نهاد منطقه‌ای؛
- عدم موفقیت در خصوص میزان قدرت و اختیارات نهاد شورای همکاری در میان اعضا؛
- اختلافات و مناقشات ارضی و مرزی در میان کشورهای عضو؛
- چالش‌های درونی و بحران‌های داخلی دولت‌های عضو شورا چون بحران مشروعیت و اقتدار و چالش‌های هویتی و اجتماعی؛

- ساختار نامتوازن قدرت منطقه‌ای و آسیب‌پذیری امنیتی و ضعف نظامی بالای بیش‌تر اعضای شورا؛
- راهبردهای امنیتی و اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا در خلیج فارس و ممانعت از شکل‌گیری و تحکیم همگرایی منطقه‌ای (در این خصوص می‌توان به قراردادهای امنیتی و اقتصادی دوجانبه‌ی آمریکا با کشورهای خلیج‌فارس اشاره کرد)؛
- سوءظن و تردید کشورهای عضو نسبت به یکدیگر و تأثیرپذیری از ذهنیت تاریخی مبتنی بر مناقشات بین اعضا؛
- ضریب پایین تحرک (نیروی کار، سرمایه و...) در میان کشورهای عضو؛
- تنوع اقتصادی پایین و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای عضو؛
- سطح پایین تجارت در میان اعضای شورا نسبت به تعاملات تجاری کلی آنها؛
- تکیه‌ی اقتصاد اعضا به صدور انرژی و واردات کالاهای لوکس. (اسدی، ۱۳۸۷)

خود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز به برخی از این مشکلات واقفند و در سال‌های اخیر اقداماتی را در جهت رفع این مشکلات انجام داده‌اند. برای مثال، می‌توان به دعوت شورا از اردن و مراکش و اخیراً مصر برای عضویت در شورا اشاره کرد، تا از این طریق هم مشکل عدم وجود بازیگران متعدد مؤثر منطقه‌ای حل شود و هم با بهره‌گیری از نیروی نظامی قوی این کشورها نگرانی‌های امنیتی کشورهای عضو کاهش یابد تا از این طریق بتوانند به استقلال بیش‌تری از متحدان غربی خود دست یابند.

کشورهای عضو با کسب استقلال بیش‌تر از قدرت‌های سطح جهانی می‌توانند بر برخی از مشکلات داخلی خود نظیر بحران مشروعیت نیز فائق آیند.

شاید پروسه‌ی عضویت یک عضو دیگر در شورا نهایتاً یک یا دو سال به طول بینجامد، ولی بدون شک در صورتی که اعضای شورا تمایل به انسجام بیش‌تر در چارچوب شورا را داشته باشند، کاهش روابط سیاسی - امنیتی با غرب و هم‌چنین شکل‌گیری الگوی دوستی قوی

میان آنها حداقل نیازمند یک پروسه‌ی دو دهه‌ای می‌باشد. اتفاقی که در جنوب شرقی آسیا و در چارچوب نهاد منطقه‌ای آسه‌آن رخ داد و امروزه این نهاد به‌عنوان یکی از الگوهای موفق همگرایی شناخته می‌شود.

شورای همکاری خلیج فارس برای تحقق اهداف اعلامی در اساسنامه‌ی خود، نیازمند درونی‌کردن هنجارهای خود میان اعضا و شکل‌دادن به یک هویت منطقه‌ای با توجه به هنجارهای عربی-اسلامی خاص خود می‌باشد و تا زمان تحقق این امر که از راه افزایش مراودات و ارتباطات میان اعضا و چشم‌پوشی از اختلافات فی‌مابین به‌دست می‌آید، نمی‌توان امیدی به موفقیت این شورا داشت. در حال حاضر، شورای همکاری خلیج فارس یکی از زیرسیستم‌های امنیتی مجموعه‌ی امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شود؛ مجموعه‌ای که شامل تمام کشورهای حاشیه‌ی شمال و جنوب خلیج فارس می‌باشد و افغانستان به‌عنوان حوزه‌ی حائل این مجموعه و مجموعه‌ی امنیتی جنوب آسیا محسوب می‌شود.

در پایان و در غالب راهکاری برای مقابله با سیاست‌های عمدتاً خصمانه‌ی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران باید این توصیه را به مسئولان جمهوری اسلامی ارائه داد که به دلیل پیوندهای ضعیف میان اعضای این شورا، می‌توان با نزدیک شدن به برخی از اعضای این شورا نظیر عمان و قطر که منافع مشترکی با ایران دارند، از شکل‌گیری سیاست‌های خارجی و سیاسی-امنیتی مشترک میان اعضای شورا در قبال جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کرد.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، حسن و محمدجعفر جوادی ارجمند (۱۳۹۱)، «موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس از منظر ژئوپلیتیک»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره‌ی ۴، زمستان.
- ۲- اساسنامه‌ی شورای همکاری خلیج فارس.
- ۳- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، «همگرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس؛ ابعاد و چالش‌ها»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. <http://www.persiangulfstudies.com>
- ۴- امام جمعه‌زاده، سیدجواد و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۹)، «شورای همکاری خلیج فارس در میان ژئوپلیتیک سلطه و ژئوپلیتیک مقاومت»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره‌ی ۱.
- ۵- ایزدی، پیروز (۱۳۸۷)، «رویکرد فرانسه به خاورمیانه»، فصلنامه‌ی مطالعات منطقه‌ای، شماره‌ی ۳۵، سال نهم، پائیز.
- ۶- بوزان، باری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه‌ی پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ۷- بوزان، باری و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه‌ی رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- پیران نسب، محمد (۱۳۸۳)، تأثیر سیاست اعتمادسازی و تنش‌زدایی در همکاری‌های متقابل ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۷۰-۱۳۸۳)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید.
- ۹- حیدری عبیدی، احمد (۱۳۸۶)، «اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس؛ موانع و مشکلات شکل‌گیری»، مجله‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، مهر و آبان، شماره‌ی ۱۴۵-۱۴۶.
- ۱۰- داودی، مهدی و حمیدرضا ملک محمدی (۱۳۹۱)، «تأثیر ایران‌هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۲، تابستان.
- ۱۱- دلاژ، الیویه و ژرار کریزیک (۱۳۶۶)، توفان خلیج فارس، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، تهران، انتشارات اطلاعات.

- ۱۲- راسل؛ جیمز (۱۳۸۵)، استراتژی، امنیت و جنگ در عراق: ایالات متحده و خلیج فارس در قرن ۲۱، ترجمه‌ی پیروز ایزدی، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره‌ی ۱۳۶.
- ۱۳- شهابی، سیف‌الرضا (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: اطلاعات.
- ۱۴- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه‌ی سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۵- طارمی، کامران (۱۳۸۱)، "نگاهی به روابط نظامی آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در دهه‌ی ۱۹۹۰"، فصلنامه‌ی مجلس و پژوهش، شماره‌ی ۳۵، سال نهم.
- ۱۶- طارمی، کامران (۱۳۸۵)، "دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس: خاستگاه‌ها، تحولات و ناکامی‌ها"، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۷۱، بهار.
- ۱۷- طبری، تقی (۱۳۸۱)، «نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۲۰، زمستان.
- ۱۸- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۵)، روابط نظامی-امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر"، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، شماره‌های ۲ و ۳، سال سیزدهم، ص ۸۷-۱۱۸.
- ۱۹- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
- ۲۰- کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه‌ی مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۱- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۰)، «نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای: مطالعه‌ی موردی قفقاز جنوبی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۲- لطفیان؛ سعیده (۱۳۸۶)، "چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران- آمریکا- شورای همکاری خلیج فارس"، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره‌ی ۴ و ۱.
- ۲۳- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۴)، «نگاهی به جغرافیای سیاسی خلیج فارس در سال ۲۰۰۰»، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال دوم، شماره‌ی ۱.
- ۲۴- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ۲۵- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، نفت، سیاست و دموکراسی، تهران: قومس.

انگلیسی

- 26- Buzan, Barry (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. London, Harvester Wheatsheaf Publication.
- 27- Buzan, Barry(2010). *Security architecture in Asia: the interplay of regional and global levels*.

- 28- Buzan, Barry and Waver, Dewilde (1998). *Regions and Powers The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.
- 29- Buzan, Barry, Ole Wæver, and Jaap deWilde (1998) *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- 30- Cha, Victor D. (2000): 'Globalization and the Study of International Security' *Journal of Peace. Research* 37 (3): 391-403.
- 31- Lake, David A., and Patrick M. Morgan(1997) 'TheNewRegionalism in Security Affairs' University Park: Penn State University Press, 3-19.
- 32- Robert E. Looney, *Economic integration in the Gulf region: Dose the Future hold more promise than the Past?*, *Strategic Insight*, March 2003, p. 1.
- 33- Shultz, Richard (1997). "Introduction to International Security". In: *Security Studies for the 21st Century*.
- 34- *Trends in International Arms Transfer, 2009*, SIPRI Fact Sheet, March 2010.
- 35- Walt, Stephen M. (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, Cornell University Press.
- 36- <http://www.farsnews.com/newstext>.
- 37- *Times* (21May 2009), *United Arab Emirates Exit Leaves Gulf Currency Plan on Brink of Failure*.
- 38- <http://www.SIPRI Military Expenditure Database>